



نگرشی بر آیین تدفین گورخمره ای دوران اشکانی در حاشیه غربی زاگرس مرکزی

(مریوان)

یعقوب محمدی فر*

دکتر علیرضا هژبری نوبری**



چکیده

تدفین گورخمره‌ای از شیوه‌های رایج تدفین دوران اشکانی است. تاکنون گورستان‌های متعددی از این دوران در نقاط مختلف کشف و حفاری گردیده‌اند. لیکن در منطقه مریوان به دلیل عدم انجام بررسی‌ها و مطالعات باستان‌شناسی هیچگونه اطلاعی از وضعیت تاریخی و باستان‌شناسی منطقه و وجود گورخمره در این ناحیه وجود نداشت. خوشبختانه با انجام عملیات پژوهشی تعدادی گورستان گورخمره‌ای با چند شیوه تدفین از دوران اشکانی کشف و شناسایی گردید که با مطالعه اولیه این مجموعه اطلاعات ارزشمندی در خصوص شیوه‌های تدفین و نگرش مذهبی اشکانیان کوچرو در حاشیه دریاچه زریبار حاصل آمد که در این مقاله به شرح آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژگان: مریوان، تدفین گورخمره‌ای، اشکانی، زریبار.

* دانشجوی دوره دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

** استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

در پائیز ۱۳۸۱ هیات تحقیقاتی بررسی و شناسایی میوان به سرپرستی نگارنده^۱ و با همکاری اداره کل میراث فرهنگی استان کردستان عملیات بررسی و شناسایی باستان شناسی در بخش مرکزی میوان را به انجام رسانید. ویژگی عمده این برنامه پژوهشی ورود یک گروه پژوهشی به منطقه میوان برای اولین بار در تاریخ مطالعات منطقه مذکور بود فلذا آنچه در این مقاله بدان پرداخته می شود برای صاحب نظران و علاقمندان به فرهنگ، هنر، مذهب و ... دوران اشکانی مطالب جدیدی است.

همچنانکه می دانیم تا اواسط قرن بیستم بخش اعظم تاریخ، هنر و تمدن اشکانی برای جهانیان ناشناخته باقی مانده بود (بیوار، ۱۳۶۸: ۱۲۳) با آغاز کاوش و پژوهش بر روی آثار به جای مانده از این دوران گام های اساسی در خصوص شناسایی این دوران برداشته شد.

میراث تاریخی و فرهنگی اشکانیان به جهت گستره عظیم حوزه اقتدارشان که از شرق به دره سند و از غرب به سوریه کنونی می رسیده است، شامل منطقه وسیعی است که شناسایی و پژوهش در آن امکانات وسیعی را می طلبد.

با کشف و حفاری شهرهای اشکانی نظیر نسا، مرو، هکاتوم پلیس، هترا، آشور، دورا و پوس، نیپور، قلعه یزدگرد و... (Colledge, 1977) و تلاش گسترده مورخین در مطالعه و تحقیق در متون

تاریخی بر جای مانده، به تدریج زنگار از تاریخ و هنر این دوران زدوده شد و آنچه که تا قبل از این تاریخ به نظر می رسید به تدریج به روشنی گرایید. اما با تمام این تلاشهای ارزنده کماکان در بخش عمده ای از تاریخ، مذهب و هنر این دوران نقاط تاریکی وجود دارد که روشن نمودن آنها نیازمند مطالعات و بررسیهای بیشتری است. در این میان انجام مطالعات موردی در خصوص جنبه های مختلف این دوران از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در این پژوهش با توجه به داده های باستان شناسی سعی گردیده است تا با استناد به شواهد و مستندات دیگر، گورخمرهای مکشوفه از میوان معرفی و مورد تحلیل قرار گیرند.

ویژگیهای طبیعی و جغرافیای میوان

میوان در ۱۳۰ کیلومتری غرب سنندج، مرکز استان کردستان واقع است. این شهرستان در ۴۶ درجه و ۱۰ طول شرقی و ۳۵ درجه ۳۲ دقیقه عرض شمالی و در ارتفاع ۱۲۷۰ تا ۱۳۴۰ متری از سطح دریا واقع است (نجفی، ۱۳۶۹: ۵۸۵). نام قبلی میوان قلعه بوده است که دلیل این نامگذاری ساخت قلعه ای نظامی در زمان ناصرالدین قاجار در این محدوده است. در سال ۱۲۸۲ شمسی حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله بر وسعت این قلعه افزود و در آنجا کاروانسرای برای تجار و بازرگانان داخلی و خارجی بنا کرد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۵۷۰ - ۵۶۹).

سعی شد تا منطقه مورد بررسی به دقت کنکاش گردد.

دشت کوچک و میان کوهی مریوان از نظر ریخت‌شناسی به صورت یک دره آبرفتی کوچک است که رسوبات کوه‌ها و دره‌های جوان اطراف به مرور انباشته شده و در بخشی از آن دریاچه ای شکل گرفته است، بنابراین دارای شرایط ایدآلی برای گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری است.

این دشت و محدوده اطراف آن علاوه بر مواهب طبیعی از نظر مطالعات باستان‌شناسی نیز قابل توجه است، به نحوی که نتیجه مطالعات نشان داد آثاری از دوران پارینه سنگی میانی (موسترین)، فرا پارینه سنگی (زارزین)، نوسنگی، عصر مس و سنگ، عصر مفرغ، هزاره اول قبل از میلاد و دوران تاریخی و بلاخره دوران اسلامی در منطقه وجود دارد (محمدی فر و مترجم، ۱۳۸۱).

آنچه در پایان این پژوهش نظر هیات تحقیقاتی را به خود جلب نمود، کشف تعداد فراوانی گورستان از نوع تدفین گورخمره‌ای بود که از نظر فراوانی بیش از چهل و پنج درصد آثار مکشوفه را شامل می‌شد. (آثار و بقایای تعداد ۱۵ گورستان گورخمره ای کشف گردید).

این قبرستان‌های گورخمره ای همانند کمربندی در سراسر اطراف دریاچه زریبار و دره‌های زیبای حاشیه آن پراکنده شده اند که متأسفانه با انجام حفاریات گسترده حفاران غیر مجاز در هریک از این گورستانها حجم عظیمی از انباشت‌های تدفینی از گور خارج شده و متلاشی شده است.

شهرستان مریوان بخشی از رشته جبال زاگرس است. وجود کوه‌های اورامانات و شاهو باعث تجمع رطوبت فراوان در غرب منطقه و در نتیجه جنگلی شدن منطقه را فراهم کرده است. بطور کلی دریاچه زریبار و حوضه آبریز مریوان از لحاظ اقلیم شناسی جزو منطقه مدیترانه ای است و در شش ماه از سال (آبان تا فروردین) دارای شرایط اقلیمی بسیار مرطوب و چهار ماه از سال (خرداد تا شهریور) دارای شرایط کاملاً بیابانی و در اردیبهشت و مهر دارای شرایط نیمه خشک است. در ضلع شمال غربی دشت کوچک مریوان که در میان ارتفاعات محصور شده است و در ارتفاع ۱۲۸۵ متری از سطح دریای آزاد، دریاچه آب شیرین زریبار با متوسط حجم آب ۳۴ میلیون متر مکعب قرار دارد. طول این دریاچه شش کیلومتر و عرض آن بین ۱۷۰۰ تا ۳۰۰۰ متر متغیر است و حداکثر عمق آن ۵/۸۵ متر است (نجفی، ۱۳۶۹: ۵۸۵ و سنندجی، ۱۳۶۶: ۸-۴۱).

بررسی باستان‌شناسی

در عملیات بررسی و شناسایی باستان‌شناسی مریوان از شیوه بررسی مکان نگاری^۲ استفاده شد. مهمترین مشکل هیئت تحقیقاتی در انجام این برنامه، عدم انجام هرگونه برنامه مطالعات میدانی تاکنون بود. به منظور کشف آثار تنها راه ممکن پیمایش محدوده مورد پژوهش بود. آنچه که بر کندی کار می‌افزود وجود پوشش گیاهی و جنگلی متراکم منطقه بود با وجود این و با تلاش فراوان

آن هنگام که با آیین زردشت آشنا شدند، به این دین گرویدند. برخی نیز عقاید مذهبی این قوم را زاینده اندیشه و تفکرات سیاسی و مناسب با وظایف فرمانروایی آنها که محدود به جنگ بود دانسته‌اند که به میترا و آناهیتا و ایزدان قدیمی ایرانیان نیز عشق می‌ورزیده‌اند (سرفراز، ۱۳۸۳: ۳۰۱).

بررسی خدایان آریایی و نیروهای سودمند و در برابر آنها، ارواح خبیثه و نیروهای پلید و زیانکار در میان ایرانیان نمایانگر بسیاری از شباهت‌ها و هماهنگی‌های میان فرهنگها، تمدن و بارورهای دینی ایرانیان و هندیها، بابلیها، یونانیها و دیگر اقوام است. این هماهنگی‌ها که در دوران زمامداری اشکانیان بصورت گهگاه اقتباس شده است مشاهده می‌شود. در واقع به نظر بسیاری مورخان پارسیان پیرو آیین مشخصی نبوده‌اند و اکثر پادشاهان این سلسله دین مشخصی نداشته‌اند (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۵۳).

هیچ نشانه‌ای در دست نیست که بپذیریم اهورامزدا در زمان اشکانیان مانند زمان هخامنشیان مقام بالاترین خدایان را داشته است. روی هم رفته در دوره اشکانی رنگ و نقش اهورامزدا در مقایسه با دوره‌های هخامنشی و ساسانی بسیار مات و بی‌جان است (رجبی، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

برخی دیگر از محققین از وجود شواهد مزدیسنايي در ایران دوران سلوکی و اشکانی اشاره نموده‌اند که در عمل کمتر بدان توجه شده است. عده‌ای دیگر از محققین معتقدند که پارسیان به تاسی از سلوکی‌ها و یونانیان خود را پسر خدا می‌دانستند و بکار بردن اسامی ماه‌ها و نام‌هایی که از

در گورستانهای زرده و یان و پيله که متاسفانه به تازگی توسط عوامل سودجو مورد کاوش قرار گرفته بود، هیات تحقیقاتی علاوه بر کشف سفالهای متنوع موفق به کشف دانه‌های ریز مهره‌های شیشه‌ای گردنبند و سوزنهای تدفینی مفرغی گردید که در بحث شیوه‌های تدفین بدانها پرداخته می‌شود.

مذهب در دوره اشکانی

اشکانیان پیرو چه دینی بودند؟ از دین این دودمان اطلاع دقیقی نداریم. اطلاعات ما از تمدن، فرهنگ و خصوصاً دین آنان ناقص است. با وجود این برخی معتقدند که دستاوردهای اشکانیان توسط ساسانیان از بین رفته است. در تواریخ ملی ایران از خدایانمانه تا شاهنامه فردوسی تاریخ طولانی این دودمان به دست فراموشی سپرده شده است، چنانکه فردوسی می‌فرماید:

از ایشان بجز نام نشیده‌ام

نه در نامه خسروان دیده‌ام

علاوه بر این دوره چهارصد و هشتاد ساله حکومتشان در منابع اسلامی به دو‌یست سال تقلیل یافته است (کالج، ۲۵۳۵: ۱).

با وجود این در خصوص مذهب اشکانیان محققین اظهار نظرات متعددی نموده‌اند. برخی از محققین معتقدند که اشکانیان زمانی که با سکاها همسایه بودند، آفتاب، ماه و ستارگان را می‌پرستیدند و چون با پارسیها در آمیختند اهورامزدا را ستایش نمودند و وقتی با سلوکی‌ها و یونانی‌ها ارتباط پیدا کردند ارباب انواع را پرستش نمودند و

در الحضر ساختمانهای چهار گوش برای تدفین در داخل و خارج از حصار شهر ساخته شده است (سفر و مصطفی، ۱۳۷۶: ۸۲). در پالمیر و دوراوروبوس از برجهایی مشابه برجهای خاموش زردشتیان استفاده شده است. در پالمیر همچنین آرامگاههای زیر زمینی خانوادگی و آرامگاه پرستشگاه وجود داشته است که تابوتهای حاوی اجساد را در داخل این آرامگاهها قرار می داده اند (کالج، ۲۵۳۵: ۱۰۰-۹۷).

در شوش تدفین با تابوت و در دفن جسد در قبور چاهی از کاوشهای باستان شناسان فرانسوی گزارش شده است (Mecqunem, 1943: 137-8). در شوشتر نیز تدفین در گورهای سردابه ای و نیز در تابوتهای سفالین کاوش شده است (رهبر، ۱۳۷۶: ۱۷۵-۲۰۸ و Rahbar, 1999: 90-3).

در کنگاور نیز سه شیوه تدفین به صورت تدفین با تابوت، تدفین در داخل گور خمره و بلاخره تدفین در داخل دخمه سنگی شناسایی شده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۲۵۰-۲۲۵). از دشت مغان در تپه های کنایری، آیری زمین، تپه درق، تپه حاتم، همت سلاله و کیشاغ اوستماوان، تدفین در گورهای خمره ای گزارش شده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۳-۱).

در پارک طاق بستان کرمانشاه نیز یک گورستان وسیع به شیوه گورخمره از این دوران کاوش و مطالعه شده است (کامبخش فرد، ۱۳۴۹:). علاوه بر این در محلهای متعددی از شهر همدان و از جمله در محوطه سنگ شیر، میدان عین القضات،

آنها طنین زردشت به گوش می رسد، مانند هرمزدیک، دین مزدک و.. احتمالاً دلیلی بر سیطره فضای زردشتی است ولی هیچ شاهدهی بر وجود حتمی این دین بدست نیامده است (کالج، ۲۵۳۵: ۱۹).

شیوه های تدفین در دوره اشکانی

در گستره عظیم امپراطوری اشکانی روشهای گوناگون تدفین مشاهده می گردد. در شرق این قلمرو وسیع، یعنی در نسا استودانهای سفالین موید گونه ای از تدفین است که مشابه آن در سغد نیز یافت شده است. علاوه بر این کاوشگران روسی از شناسایی گور معبد هایی در نسا خبر داده اند (Mongait, 1959: 269-299). در غرب قلمرو اشکانی، ساده ترین روش تدفین عبارت از به خاک سپردن جسد در داخل دیوار یا کف خشتی خانه هاست. در آنجا لاشه های کودکان را در خمرهای کوچک یا دیگی بزرگ قرار می دادند و همچنین تابوت های چوبی یا سفالین را بکار می گرفتند. در سلوکیه گورهایی کاوش شده است که خانوادگی به نظر می رسند و از این گورها به عنوان گورهای سردابه ای یاد می شود که با تابوتهای سفالین معروف به وان حمام یا دمپایی شکل تدفین صورت می گرفته است (کالج، ۲۵۳۵: ۹۷-۱۰۱). این گونه تابوتها در قرن اول پیش از میلاد رایج بوده است. بسیاری از آنها با لعاب آبی یا سبز پوشیده شده و تزیین فراوان دارند. در این گونه تدفین اشیایی به همراه جسد دفن شده است.

گونه شناسی در سفالهای این منطقه را از دوران اشکانی تا سده اخیر با توجه به مدارک سفالی حاصل از بررسی مطرح و اثبات نمود.

طبقه بندی گور خمره ها

بطور کلی تدفین های شناسایی شده در مریوان در دو گروه طبقه بندی می شوند. البته ذکر این نکته در اینجا ضروری است که اطلاعات ما صرفاً بر اساس یافته های سطحی حاصل از بررسی باستان شناسی است و احتمال کشف شیوه های دیگر نیز در صورت انجام کاوشهای گسترده منتفی نمی باشد.

۱- تدفین های گور خمره ای با استفاده از یک خمره: متداول ترین شیوه تدفین گور خمره ای با توجه به مدارک باستان شناسی استفاده از یک خمره است. در این شیوه تدفین، در گذشتگان را در داخل خمره هایی قرار داده و جهت دهانه گور خمره را در جهت شرق قرار داده اند. این شیوه تدفین یک شیوه شناخته شده در مناطق جنوب غرب، غرب و شمال غرب ایران است. در گورستان عظیم زردویان عبور جاده باعث نمایان شدن تعداد متعددی از این قبور خمره ای شده است که هیأت موفق شد تعداد هفت گور خمره نسبتاً سالم با این شیوه شناسایی و مطالعه نماید. هر چند فشار حجم فراوان خاک که ارتفاع آن به بیش از یک و نیم متر می رسد، باعث شکستگی و ترکهایی در مرکز خمره ها شده است، لیکن به جهت بدنه مقاوم و پخت مناسب این قبور سفالین، ریزش کمی در آنها مشاهده می شود. در اطراف دهانه سه خمره اقدام به

محله قاضیان و.. تعداد زیادی گور با شیوه های گور خمره و تابوت کشف و حفاری شده است (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۴۸ و- Azarnoush, 1979: 281-286).

همچنانکه می دانیم نحوه برخورد با در گذشتگان، یکی از اصول اساسی مذاهب و فرق مختلف است و پیروان هر دین بنا بر توصیه های مذهبی، اصول و مراسم خاصی را اجرا می نمایند. با عنایت به مطالب پیش گفته و با توجه به شواهد و مدارک بدست آمده تنوع خاصی در گستره جغرافیایی اشکانیان وجود دارد به نحویکه انواع شیوه های تدفین در این دوران ملاحظه می شود که حاکی از نوعی آزاد اندیشی مذهبی در این دوران است.

شیوه های تدفین در مریوان

منطقه مریوان یک محدوده کوهستانی و محصور در میان ارتفاعات است. در بررسی از این محدوده جغرافیایی شیوه تدفین گور خمره ای از دوران اشکانی کشف و شناسایی گردید. از نظر جغرافیایی گور خمره های مریوان به صورت یک کمربند پیوسته در اطراف دریاچه زریبار قرار گرفته و دریاچه را در محاصره خود دارند. علاوه بر این در دره ها و ارتفاعات مشرف بر دریاچه نیز شواهد سفالی حاکی از وجود گورستانهای خمره ای در این منطقه است. از نظر جغرافیایی منطقه مریوان را می توان یک منطقه بسته نامید که از نظر ارتباطات فرهنگی پس از دوران تاریخی دچار ایستایی فرهنگی شده است به نحویکه می توان ایستایی

برانگیخت. اولین و مهمترین سوال کاربری دنیوی این آثار و سوال مهم دیگر ارتباط این اشیاء با زندگی اخروی در گذشتگان بود. تنها راه دستیابی به پاسخ این سوالات مطالعه یک نمونه زنده در جوامع عشایری غرب کشور است. با مطالعه دقیق فرهنگ مادی چادر نشینان زاگرس و دقت در ادوات و وسایل آنها یک ابزار نظر نگارنده را به خود جلب نمود. این اثر که سنگ (senge) نامیده می شود به صورت یک وسیله ضروری جهت بستن ورودی چادرها مورد استفاده قرار می گیرد که پس از قرار دادن دو لبه چادر بر روی هم این سوزن همانند یک سنجاق ته گرد عمل نموده و دو سطح را با هم پیوند داده و از باز شدن درب چادر جلوگیری می نماید. البته امروزه در میان عشایر اغلب نمونه های چوبی این شی بکار می رود. به همین جهت احتمال اینکه از سوزنهای مکشوفه نیز به همین صورت استفاده شده باشد دور از واقعیت نمی باشد.

حال باید دید که یک وسیله کاملاً دنیوی چه کاربردی در گور یک در گذشته دارد؟ خوشبختانه با انجام مطالعات دقیق علمی در منطقه گرمی و در قبور متعدد، دفن اموات در گور خمره ها با لباس و یا پیچیدن آنها در کفن های پارچه ای محرز گردیده است. اگر این فرض را بپذیریم که در اعتقادات این مردمان نوعی اعتقاد به زندگی پس از مرگ (اخروی) وجود داشته است، بنابراین زندگی اخروی ادامه حیات دنیوی آنان است که در این میان بسیاری از ابزارها و ادوات زندگی روزمره ضرورت می یابد و قطعاً این سوزنهای تدفینی در

دورچینی اطراف دهانه با استفاده از لاشه سنگ نموده اند. هر چند گورها مورد دستبرد قرار گرفته اند، لیکن با مطالعه دقیق بقایای بر جای مانده از داخل گورها، در کنار بقایای پراکنده استخوانها تعدادی مهره شیشه ای بدست آمد که بدون شک قابل قیاس با بقایای گردنبندهای شیشه ای مکشوفه از قبور خمره ای گرمی اردبیل هستند (کامبخش فرد، ۱۳۴۴:).

در دیگر قبرستانهای مکشوفه مربوان نیز همین شیوه تدفین ملاحظه گردید، لیکن در گورستان کیسل آبی بقایای یک قمقمه با لعاب فیزوه ای که نوعی لعاب قلیایی خاص این دوران است در کنار قطعات پراکنده خمره ها بدست آمد. قبور این محل نیز در جهت شرق یعنی در جهت طلوع آفتاب قرار دارند.

در گورستان بهشت مصطفی قطعه ای از یک شی سفالی بدست آمد که کاربری آن بسیار مبهم بود. این قطعه شی سفالی به صورت یک مربع توخالی و با ارتفاع حدود هشت سانتی متر بود. با مقایسه این شی با اشیاء مکشوفه از گورستانهای گرمی هویت این اثر نیز شناسایی گردید. این اثر که در گرمی کاملاً سالم بدست آمد است به عنوان یک هاون سفالی معرفی شده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۷۸ و تصاویر ۶۰ و ۶۱).

در گورستان پيله پس از مطالعه دقیق گور خمره ها و در میان یکی از آنها دو عدد سوزن تدفینی از جنس مفرغ بدست آمد. طول هر یک از آنها ۲۲ سانتی متر است که کشف آنها سوالات بسیاری را

خاص ناحیه مریوان است که تاکنون در محل دیگری شناسایی نشده است.

نتیجه گیری

همچنانکه می دانیم، تدفین در گذشتگان بخشی از فرهنگ معنوی یک قوم محسوب می شود. قبل از روی کار آمدن پارتها در قلمرو سرزمین ایران شاهد انواع شیوه های تدفین هستیم که از جمله آنها می توان به شیوه تدفین تابوتی اشاره نمود. از دیگر شیوه های رایج ساخت آرامگاههای سنگی است که نمونه آنها می توان در پاسارگاد و مربوط به کورش بنیانگذار سلسله هخامنشیان دید. از دیگر شیوه های تدفین دوران هخامنشی می توان به آرامگاههای صخره ای با تابوت های سنگی شاهان در نقش رستم و تخت جمشید اشاره نمود.

با انجام مطالعات گسترده علمی مشخص گردیده است که پارتها نیز از شیوه تدفین تابوتی استفاده نموده اند، که نمونه آنها در محلهایی چون کنگاور، سنگ شیر همدان، جزیره خارک، دورا و یوس، اروک، سلوکیه، نسا، پالمیر و... می توان ملاحظه نمود. هنگامی که این قوم در سراسر ایران پراکنده شدند، ابتدا با شیوه سنتی خود (در دشت های قره قوم)، مردگان را با لباس و لوازم شخصی و خوراک در صخره ها و قبور سنگی دفن می نمودند که نمونه این تدفینها را در مناطقی چون کنگاور و گرمی می توان مشاهده نمود (کامبخش فرد، ۱۳۷۴: ۲۵۰ - ۲۲۵).

به جهت تاثیرات فرهنگ هلنی در ایران اشکانی شاهد حضور یک رسم یونانی یعنی قرار دادن سکه

قبور مریوان به عنوان سوزنهای دوخت، نقش دکمه های (لباس) کفن را بر عهده داشته اند که پس از قرار دادن جسد در داخل پارچه ای از این سوزنها جهت بستن پارچه استفاده شده است.

۲- شیوه اتصال دو خمره

از دیگر شیوه ای تدفین خمره ای در مریوان استفاده از دوخمره متصل بهم است. در این شیوه که در گورستان زردویان ملاحظه گردید، در کنار شیوه تدفین تک خمره ای از شیوه دوخمره ای هم استفاده شده است. خوشبختانه در سالهای اخیر این شیوه تدفین بوسیله باستان شناسان در سه محل کنگاور، سنگ شیر همدان و گرمی مطالعه و معرفی شده است. استفاده از دو خمره جهت تدفین پس از شکستن کف خمره دوم و احتمالاً به جهت بزرگی جسد و یا به جهت تمول فرد متوفی می باشد. با توجه به اینکه در گرمی، کنگاور و مریوان هر دو شیوه تدفین تک خمره ای و دوخمره ای در کنار هم واقع هستند، می توان هر دو روش را از یک دوه زمانی و هم عصر دانست.

نکته قابل توجه در خصوص گورخمره های مریوان به عنوان یک ویژگی شاخص، وجود عنصر جدیدی بر سطح گور خمره سفالی است. این عنصر جدید در سطح میانی گور خمره و به صورت یک شمشیر است که در شکم خمره طراحی شده است و سطح گور خمره را تزیین نموده است که علاوه بر القای مفاهیم سمبولیک، تاثیر مثبتی در مقاومت بدنه خمره به صورت یک کمر بند دارد. این عنصر تزیینی، یک عامل تزیینی منحصر به فرد است و

حکایت از وجود این اندیشه در میان اشکانیان کوچرو است.

احتمالاً بکار بردن واژه اشکانیان کوچرو شاید این توهم را به وجود آورد که بنا به چه دلیلی گورخمره های اشکانی مریوان متعلق به قومی کوچرو می دانیم. همچنانکه اشاره گردید، بخش مرکزی مریوان جامعه آماری این پژوهش را در بر می گیرد. در بررسی از محدوده ای به وسعت حدود پانصد کیلومتر مربع که بوسیله هیات تحقیقاتی مطالعه گردید، هیچگونه آثاری دال بر استقرار دایم در این دوران کشف نگردید و توجیه وجود گورستانهای متعدد از دوران اشکانی، بدون وجود استقرار گاه دایمی، توجیهی جز وجود یک قوم کوچرو با استقرار های فصلی در منطقه ندارد.

هر چند ابتداءً در انتساب تدفین های گور خمره های مریوان به جهت عدم انجام کاوشهای منسجم علمی نمی توان به سادگی اظهار نظر نمود، لیکن با تامل و تعمق از چند منظر می توان این آثار را تحلیل نمود. از نظر اشکال ظاهری تشابه کاملی میان این گور خمره ها و دیگر گور خمره های مکشوفه اشکانی در سایر مناطق وجود دارد. در حالیکه گور خمره های سایر مناطق خصوصاً مناطق مرکزی و شمالی زاگرس عمدتاً دارای نقوش معروف به نقوش طنابی هستند که به دلیل استحکام بیشتر خمره یک کمر بند در بخش میانی آنها ایجاد شده است، گور خمره های منطقه مریوان دارای کمر بند های تزئینی مشابه سلاح شمشیر هستند که این یک ویژگی محلی منحصر به فرد است.

یا کلید در زیر سر یا دهان مردگان هستیم. در شهرهای بزرگ بزرگ و معابد، مردگان را به سبک دوره ایلامی در روی سکوهایی در دخمه های عمیق می نهادند و در کنارشان پیه سوزهایی قرار می دادند (کالج، ۲۵۳۵: ۱۰۰ نقشه ۱). رومن گیرشمن به وجود دخمه های زیر زمینی دیگری در شوش با همین اشکال اشاره دارد (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۲۳۱). علاوه بر این از دخمه های زیر زمینی با تابوتهای مجلل سفالین در شوشتر استفاده شده است (رهبر، ۱۳۷۶: ۱۷۵-۲۰۸).

علاوه بر تابوت در این دوران از گور خمره های بزرگ و کوچک جهت دفن مردگان استفاده شده است. سابقه تدفین گور خمره ای در ایران به هزاره سوم قبل از میلاد باز می گردد که در گیان نهاوند، شوش و هفت تپه و.. شاهد دفن کودکان در خمره های کوچک سفالین هستیم.

تاکنون دلایل متعددی برای استفاده از خمره جهت دفن افراد مطرح شده است. برخی دلایل تنگناهای اقتصادی را علت این موضوع عنوان می کنند و خمره را جایگزینی برای تابوت می دانند، و عده ای معتقدند که حفاظت از میراث در گذشتگان و جلوگیری از فساد جسد دلیل اساسی این روش بوده است (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۴۲).

آنچه محرز و غیر قابل انکار است، وجود اندیشه های مذهبی دال بر وجود زندگی جاودان پس از مرگ در نزد پیروان ادیانی است که به نوعی سعی در حفظ جسد در گذشتگان خود داشته اند. وجود اشیاء متعدد در گورخمره های این دوران

کتابنامه

- ۱- آذرنوش، مسعود، ۱۳۵۴، دومین فصل کاوش در منطقه سنگ شیر همدان، گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کاوش ها و پژوهش های باستان شناسی در ایران، زیر نظر فیروز باقرزاده، انتشارات مرکز باستان شناسی ایران، ص ۴۸.
- ۲- ییوار، ا.ه، ۱۳۶۸، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۲۳.
- ۳- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۷۶، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران، انتشارات کومس، چاپ اول، صص ۵۷۰-۵۶۹.
- ۴- خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۰، اشکانیان، نشر به دید، چاپ اول.
- ۵- رجبی، پرویز، ۱۳۸۱، هزاره های گمشده، جلد چهارم: اشکانیان، نشر توس، ص ۱۸۰.
- ۶- رهبر مهدی، ۱۳۷۶، کاوش باستان شناسی در گلالک شوشتر، یادنامه گردهمایی باستان شناسی شوش، جلد اول، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۰۸-۱۷۵.
- ۷- سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی، ۱۳۷۳، ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران جهاد دانشگاهی هنر، چاپ اول، ص ۳۰۱.
- ۸- سفر، فواد و مصطفی، محمدعلی، ۱۳۷۶، هترا (حضر) شهر خورشید ترجمه و تحشیه نادر کریمیان سردشتی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۸۲.
- ۹- سنندجی، میرزا شکرالله (فخرالکتاب)، ۱۳۶۶، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان به کوشش حشمت الله طیبی، تهران، امیر کبیر، صص ۴۸-۴۱.
- ۱۰- کالج، مالکوم، ۲۵۳۵، پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات سحر، ص ۱.

گور خمرهای مریوان علاوه بر فرم و عملکرد، با توجه به دو دلیل دیگر متعلق به دوران اشکانی هستند. اولاً استفاده از جهت های مرسوم دفن گور خمره، مشابه سایر محلهای دارای تدفین های این دوران، و دیگر توجه به برخی اشیاء شخصی فرد متوفی، که در چند قبرستان تخریب شده بقایای گردنبندهایی با مهره های از جنس خمیر شیشه، سوزنهای تدفینی، هاون، قمقمه سفالی و.. ملاحظه گردید. از دیگر مدارک مستدل در انتساب این آثار به دوران اشکانی ترکیب دو گور خمره است به نحویکه کف گور خمره دوم را شکسته و آنرا بر روی خمره اول قرار می دهند و یگ گورخمره طویل ایجاد می نمایند که مشابه این نمونه را در گورستان سنگ شیر همدان و معبد آناهیتای کنگاورمی توان ملاحظه نمود.

یادداشت ها

- ۱- این برنامه پژوهشی به سرپرستی یعقوب محمدی فر و با همکاری: آقای عباس مترجم عضو هیات علمی گروه باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا و معاون هیات، آقای کاظم ملازاده دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، آقای اقبال عزیزی کارشناس باستان شناسی و رئیس اداره میراث فرهنگی مریوان و آقای علی بیننده فارغ التحصیل باستان شناسی دانشگاه بوعلی سینا به انجام رسید که در اینجا از همکاری صمیمانه همه آنها قدردانی می گردد.
- ۲- در این شیوه بررسی باستان شناسی به همه دوره ها و همه آثار باستانی از دوران پارینه سنگی تا دوران اخیر توجه می شود و اطلاعات تمام دوره های فرهنگی گردآوری می شود.

- ۱۱- کامبخش فرد، ۱۳۴۴، آثار و بقایای دهکده های پارتی در مغان آذربایجان، مجله بررسیهای تاریخی، سال سوم، شماره ۶.
- ۱۲- کامبخش فرد، س ۱۳۴۹، سنگ نگاره های بیستون و وطاق بستان و کاوشهای علمی کنگاور، یادنامه سمپوزیوم باستان شناسی ایران، تهران، موزه ملی ایران.
- ۱۳- کامبخش فرد، س ۱۳۷۴، معبد آناهیتای کنگاور، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۵۰-۲۲۵
- ۱۴- کامبخش فرد، س ۱۳۷۷، گور خمره های اشکانی، پیوست شماره یک مجله باستان شناسی و تاریخ، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳-۱.
- ۱۵- گیرشمن، ر. ۱۳۴۹، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۲۱.
- ۱۶- محمدی فر، یعقوب و عباس مترجم، ۱۳۸۱، گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان مریوان، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان کردستان (چاپ نشده).
- ۱۷- نجفی، سیدیدالله، ۱۳۶۹، جغرافیای عمومی کردستان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۵۸۵.
- Azarnoush, M. 1979, Deux saisons De fouilles la de Sange-shir Hamadan, AMI, Band 6, pp 281-286
- Colledge, Malkom, 1977, parthian art, London, p
- Mecqunem, R.D. 1943. fouilles De suse 1933-1939, M.D.P, Tome XXIX Paris, p.p. 137-8
- Mongait Alexander, 1959. Archaeology in U.S.S.R Mouscow, forgin language publishing house ,p269-299.
- Rahbar , Mehdi, 1999, shustar: las tombeaux d, epoqur parthe de Galalak DA, No. 243, 1999, paris p.90